Two Quarterly Scientific
Doubt-research Journal of Quranic Studies

Two Quarterly Scientific
Doubt−research Journal of Quranic Studies

Print: 2980-7727
Online: 2717-3879

A Critique of Taha Hussein's Epistemological Foundations for Understanding the Qur'an and a Response to the Objections Arising from Them: With Reference to Islamic Theology and the Use of Hermeneutics

Alireza Yousefi Rastgoo [1]

1. PhD in Islamic Studies Education, Specialization in the Qur'an and Islamic Texts, Farabi College, University of Tehran, Iran. aryousofir@ut.ac.ir

Abstract

.The question of understanding the Qur'an and the challenges arising from modern epistemological foundations constitutes one of the most significant issues in contemporary Islamic thought. By employing Cartesian doubt, literary reductionism, and methodological Westernization, Taha Hussein institutionalized a discourse that conceptualizes the Qur'an as a human construct, thereby leading to relativism and the reduction of revelation to human phenomena. The central question is whether these epistemological foundations are valid and effective for understanding the Qur'an, or whether they are incompatible with its revelatory nature and give rise to fundamental shortcomings. Employing an analytical-critical method, this study draws on Islamic theology, particularly the ontological dimension of the Qur'an's miraculousness and its haymana (supremacy and authority over previous scriptures), alongside hermeneutics, especially faith-based pre-understanding. After explaining each epistemological foundation and identifying the objections arising from it, the study provides a systematic response to these objections. The findings indicate that Cartesian doubt, by suspending the authority of revelation, draws the Qur'an into the domain of the history of religions and gives rise to relativism. Literary reductionism reduces the Qur'an's multilayered identity to a single dimension, while methodological Westernization, through the imposition of secular presuppositions, becomes entangled in an epistemological vicious circle. Rejecting the adequacy of these foundations, the article advocates an integrative approach that distinguishes between the historical circumstances of revelation and the transhistorical validity of its truths, an approach advanced by numerous scholars as an alternative framework. By attending both to the historical context and to the transcendent origin of revelation, this approach moves beyond traditional rigidity and historical relativism through a theological reconsideration of the Qur'an's miraculousness and a model of critical engagement with Western thought, thereby offering a scholarly and committed interpretation.

Keywords: Taha Hussein, Cartesian Doubt, Literary Reductionism, Methodological Westernization, Humanization of the Qur'an, Hermeneutics.

Research Article

Received: 2025/08/25 ; **Received in revised from:** 2025/12/07 ; **Accepted:** 2026/01/13 ; **Published online:** 2026/02/24

©The Author(s). **Published by:** Department of Qur'anic Exegesis and Sciences

shobhe.quran.ac.ir

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دوفصلنامه علمی شبهه پژوهی مطالعات قرآنی
شبهه پژوهی
دوفصلنامه علمی مطالعات قرآنی
ISSN Print: 2980-7727 Online: 2717-3879

نقد مبانی معرفت‌شناختی طه حسین در فهم قرآن و پاسخ به شبهات برآمده از آن (با تکیه‌بر الهیات اسلامی و بهره‌گیری از هرمنوتیک)

علیرضا یوسفی راستگو [۱]

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی ، گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران.
aryousofir@ut.ac.ir

پژوهشی

چکیده

مسئله فهم قرآن و چالش‌های برآمده از مبانی معرفت‌شناختی مدرن، از مهم‌ترین مباحث اندیشه اسلامی معاصر است. طه حسین با به‌کارگیری شک دکارتی، تقلیل ادبی و غرب‌زدگی روش‌شناختی، گفتمان بشری‌انگاری قرآن را نهادینه ساخت که به نسبی‌انگاری و فروکاستن وحی می‌انجامد. پرسش محوری آن است که آیا این مبانی معرفت‌شناختی برای فهم قرآن، معتبر و کارآمدند یا با ماهیت وحیانی آن ناسازگار بوده و به کاستی‌های بنیادین دامن می‌زنند؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی و با تکیه‌بر الهیات اسلامی (اعجاز وجودشناختی و هیمنه قرآن) و بهره‌گیری از هرمنوتیک (پیش‌فهم ایمانی)، پس از تبیین هر مبنا و احصای شبهات برآمده از آن، به پاسخ نظام‌مند می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد شک دکارتی با تعلیق وحی، قرآن را به عرصه تاریخ ادیان کشانده و نسبی‌انگاری را رقم می‌زند؛ تقلیل ادبی، هویت چندلایه قرآن را تک‌بعدی می‌کند و غرب‌زدگی روش‌شناختی، با تحمیل پیش‌فرض‌های سکولار، دچار دور باطل معرفتی می‌شود. مقاله با ردّ کارآمدی این مبانی، بر رویکرد تلفیقی تاریخی بودن نزول و فراتاریخی بودن حقایق که از سوی بسیاری از پژوهشگران مطرح‌شده است به‌عنوان بدیل تکیه می‌کند؛ رویکردی که ضمن توجه به بافت تاریخی و منشأ فرابشری، با بازخوانی الهیاتی اعجاز و الگوی تعامل نقادانه با غرب، از جمود سنتی و نسبی‌انگاری تاریخی عبور کرده و خوانشی علمی-متعهدانه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: طه حسین، شک دکارتی، تقلیل ادبی، غرب‌زدگی روش‌شناختی، بشری‌انگاری قرآن، هرمنوتیک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ | **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۹/۱۶ | **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ | **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۴/۱۲/۵

© نویسندگان **ناشر:** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
shobhe.quran.ac.ir

۱. مقدمه

طه حسین (۱۹۷۳-۱۸۸۹م) با به‌کارگیری نظام‌مند روش‌شناسی مدرن غربی، گفتمان بشری‌انگاری قرآن را از مرحله‌ی عقل‌گرایی اصلاح‌طلبانه به مرحله‌ی نقد روشمند و نهادینه انتقال داد (ابوزید،۱۳۹۲ ش:۲۲). آنچه او را از معاصرانش متمایز می‌سازد، اتخاذ صریح سه مبنای معرفت‌شناختی شک روشمند دکارتی، تقلیل قرآن به متن ادبی محض و تقلید بی‌قیدوشرط از غرب در مواجهه با قرآن است. این مبانی، از یک‌سو تأثیری ژرف بر جریان‌های تفسیر ادبی و تاریخی-انتقادی پس از او (از امین‌الخولی تا ابوزید و آرکون) برجای نهادند و از سوی دیگر، شبهات بنیادینی چون نسبی‌انگاری مفاهیم قرآنی، انکار اعتبار تاریخی قصص، تضعیف بعد تشریع و تحریف اعجاز به برتری صرفاً زیبایی‌شناختی را دامن زدند.

پرسش محوری مقاله آن است که آیا مبانی معرفت‌شناختی طه‌حسین (شک دکارتی، تقلیل ادبی و غرب‌زدگی) برای فهم قرآن، مبانی‌ای معتبر و کارآمدند، یا اینکه با ماهیت وحیانی قرآن ناسازگار بوده و به کاستی‌های بنیادین و شبهات جدی انجامیده‌اند که ضرورت نقد و ردّ آن‌ها را ایجاب می‌کند؟ به‌عبارت روشن‌تر، مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا اثبات ناکارآمدی این سه مبنا می‌تواند راه را برای ارائه‌ی خوانشی جامع‌تر از قرآن هموار سازد که هم به بافت تاریخی نزول وفادار باشد و هم منشأ فرابشری متن را به رسمیت بشناسد؟ هدف اصلی مقاله، نقد بنیادین و ردّ هر سه مبنای مذکور است، نه بازسازی یا تکمیل دیدگاه طه‌حسین. مدعا آن است که کاربست شک دکارتی، با تعلیق وحی، قرآن را از قلمرو الهیات خارج و به عرصه‌ی تاریخ ادیان می‌کشاند و نسبی‌انگاری معنا را در پی دارد. تقلیل ادبی نیز، با فروکاستن هویت چندلایه‌ی قرآن به یک اثر زبانی، از ابعاد هدایت‌گری، تشریع و اعجاز وجودشناختی غافل می‌ماند. غرب زدگی روش‌شناختی نیز، با تحمیل پیش‌فرض‌های طبیعت‌گرایانه‌ی علوم انسانی سکولار بر متن، به دور باطل معرفتی دچار می‌شود و تنوع مسیرهای تمدنی را نادیده می‌گیرد. این پژوهش، پس از احصای شبهات ناشی از هر مبنا، به پاسخگویی به آن‌ها پرداخته و از این رهگذر، کارآمدی رویکرد بدیل خود را به نمایش می‌گذارد.

فرضیه‌ی مقابل، که مقاله درصدد اثبات آن است، مبتنی بر رویکرد تلفیقی تاریخی‌بودن نزول و فراتاریخی‌بودن حقایق قرآن است (طباطبایی،۱۳۷۸ش،ج۱،مقدمه؛ مطهری،۱۳۸۰ ش:۱۸۷-۱۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج۲: ۳۱). رویکردی که

ضمن به‌رسمیت‌شناختن بافت تاریخی نزول، منشأ الهی جهان‌شمولی پیام قرآن را نیز حفظ می‌کند و با بازخوانی الهیاتی اعجاز و الگوی تعامل نقادانه با تمدن غرب، از جمود سنتی و نسبی‌گرایی تاریخی‌انگارانه عبور می‌کند(فلاحی قمی،۱۴۰۳ش: ۱۶۱-۱۷۹).

موضع مقاله در برابر طه‌حسین، موضعی سلبی-نقادانه است که در عین بهره‌گیری از برخی دستاوردهای روشی غرب (پس از تصفیه‌ی پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه)، به نفی مرجعیت مطلق آن مبانی و ارائه‌ی بدیلی درون‌زا بر اساس نظام معرفتی اسلام می‌پردازد. ضرورت این واکاوی ازآنجا نشئت می‌گیرد که شبهات مذکور، هنوز هم در گفتمان‌های روشنفکری معاصر، به‌عنوان چالش‌هایی جدی فراروی الهیات اسلامی مطرح‌اند و پاسخ‌گویی نظام‌مند به آن‌ها، از لوازم دفاع معرفتی از وحیانی‌بودن قرآن به‌شمار می‌رود.

۲. پیشینه پژوهش

در باب اندیشه طه حسین، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. نظری(۱۳۷۵) در مقاله «نقد و بررسی آرا و آثار انتقادی طه حسین در ادب عربی» به تبیین سه مؤلفه اصلی روش تحقیق طه حسین پرداخته است:

الف) شک در هر چیزی که قابل شک باشد، نه موضوعات غیرقابل‌تردید؛

ب) تهی شدن ذهن پژوهشگر از هرگونه معلومات و عقاید پیشین و نادیده گرفتن اجماع قدما؛

ج) تفکیک میان قلب و عقل و رهانیدن عقل از بند عواطف.

وی همچنین نشان داده است که طه حسین با زیر سؤال بردن نظریه قدما درباره عدنانیان و قحطانیان، به‌نوعی تناقض‌گویی در سنت تاریخی عرب اشاره‌کرده است. در رساله دکتری دانائی(۱۳۸۴) با عنوان «دکتر طه حسین و اندیشه‌هایش»، چهار دیدگاه شاخص در اندیشه طه حسین بررسی‌شده است: کتاب جنجالی «فی الشعر الجاهلی»، مبحث تمدن‌ها، تأثیرات ابوالعلاء معری بر آثار او، و شیفتگی وی نسبت به فرهنگ یونان باستان. سلیمی و ظفری(۱۳۹۴) در مقاله «بینامتنیت قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب «الایام» طه حسین» با روش تحلیل بینامتنی نشان داده‌اند که قرآن کریم با تمام شیوه‌های بیانی خود بر سبک ادبی کتاب الأیام سایه افکنده است. اثرپذیری طه حسین از قرآن در استفاده از ساختارهای ترکیبی، کاربرد واژگان و اصطلاحات قرآنی، و تأثیرپذیری از فواصل موسیقایی آیات آشکار است. رستم‌پور ملکی و اعتضادی فر(۱۳۹۷) در مقاله

«تحلیل رویکرد تاریخ ادبیات‌نگاری طه حسین بر اساس روش اسکینر با تأکید بر مقدمه کتاب فی الادب الجاهلی» به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد مسلط طه حسین در تاریخ‌نگاری ادبیات عربی، «رویکرد تمدنی» است که بر تبیین اوضاع فرهنگی جامعه و نقش تمدن‌های کهن (فارسی و یونانی) در ویژگی‌های ادبی مؤلف تأکید دارد. همچنین احمدزاده، محمدزاده پاشا، علیرضائی و رجبی نیاسر(۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل رویکردی طه حسین بر اساس روش اسکینر در ادبیات عرب» این یافته را تأیید و تکمیل کرده‌اند که هیچ‌یک از رویکردهای سیاسی، علمی یا صرفاً ادبی از کارآمدی لازم برای تدوین تاریخ ادبیات جامع‌نگر برخوردار نیست و رویکرد تمدنی، با توجه به عواملی چون تأثیر تبادل فرهنگی، تأثیرپذیری از محیط فرهنگی و اصل وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر، رویکرد مطلوب طه حسین در تاریخ‌نگاری ادبیات عربی است. بااین‌حال، پژوهش‌های یادشده عمدتاً به جنبه‌های ادبی، تاریخ‌نگارانه و بینامتنی آثار طه حسین پرداخته‌اند و کمتر به واکاوی انتقادی مبانی معرفت‌شناختی او در مواجهه با قرآن و شبهات ناشی از آن، به‌ویژه از منظر الهیات اسلامی و هرمنوتیک فلسفی، توجه داشته‌اند. این مقاله درصدد است تا این خلأ پژوهشی را پُر کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلیانتقادی انجام شده و در چهار گام سامان‌یافته است: گام نخست، تبیین دقیق هر یک از سه مبنای معرفت‌شناختی طه‌حسین (شک دکارتی، تقلیل ادبی و غرب‌زدگی) بر اساس آثار اصلی او. گام دوم، استخراج شبهات برآمده از هر مبنا در حوزه‌هایی چون اعتبار تاریخی، هدایت‌گری، تشریع و اعجاز قرآن. گام سوم، نقد تلفیقی این مبانی با تکیه‌بر الهیات اسلامی (اعجاز وجودشناختی و هیمنه قرآن) و بهره‌گیری از هرمنوتیک (نظریه پیش‌فهم ایمانی) است. گام چهارم، ارائه‌ی پاسخ نظام‌مند به شبهات و معرفی رویکرد بدیل تاریخی‌بودن نزول و فراتاریخی‌بودن حقایق. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری‌شده و تحلیل داده‌ها با تکیه‌بر اصول نقد درون‌گفتمانی و بازخوانی الهیاتی مفاهیم صورت گرفته است.

٤. مبانی معرفت‌شناختی طه حسین در فهم قرآن

پیش از ورود به تحلیل مبانی، ذکر این نکته روش‌شناختی ضروری است که منظور از مبانی معرفت‌شناختی در این مقاله، پیش‌فرض‌های بنیادینی است که از تحلیل رویه‌های عملی طه حسین در نقد متون (به‌ویژه در فی الشعر الجاهلی

و فی الصیف) استخراج‌شده است. این اصطلاح، خودتوصیفی طه حسین نیست؛ زیرا او هرگز خود را مبناباور یا مبناگرا معرفی نکرده و آثارش در قالب تبیین مبانی معرفت‌شناختی صورت‌بندی نشده است. بلکه این سه‌گانه، انتزاعی تحلیلی از رویکرد عملی اوست که در ادبیات نقد اندیشه اسلامی معاصر نیز رایج است (ابوزید، ۱۳۹۲ش: ۲۲).

با این توضیح، در اندیشه طه حسین سه مبنای معرفت‌شناختی بنیادین قابل‌بازشناسی است که به‌طور زنجیره‌ای یکدیگر را تقویت می‌کنند و درمجموع، خوانشی خاص از قرآن را رقم می‌زنند: نخست، اتخاذ شک روشمند دکارتی و تعلیق وحیانی بودن متن؛ دوم، تقلیل قرآن به یک متن ادبی محض؛ سوم، تقلید بی‌قیدوشرط از روش‌شناسی غرب به‌عنوان معیار نهایی حقیقت (حسین، ۱۹۷۲م: ۱۳۵-۱۳۸؛ حسین، ۱۹۳۳م، ج ۱۴: ۲۱۵-۲۱۹؛ حسین، ۱۹۴۴م: ۳۹). در ادامه، هر یک از این مبانی به همراه شبهات برآمده از آن‌ها به‌صورت جداگانه تبیین و نقد می‌شود. ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا شک، تقلیل و تقلید به‌خودی‌خود می‌توانند به‌عنوان مبانی معرفت‌شناختی فهم قرآن تلقی شوند؟ در پاسخ باید گفت این‌ها مبانی به معنای اصول موضوعه‌ی اعلام‌شده نیستند، بلکه پیش‌فرض‌های کارکردی هستند که به‌عنوان چارچوب پنهان و جهت‌دهنده‌ی روش او عمل می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، شک دکارتی یک اصل روش‌شناختی است که طه حسین آن را به‌عنوان نقطه‌ی شروع هر تحقیق انتقادی برمی‌گزیند و درنتیجه، وحیانی بودن متن را معلق می‌سازد. تقلیل ادبی یک اصل هستی‌شناختی است که ماهیت قرآن را به متن ادبی فرو می‌کاهد و غرب‌زدگی یک اصل ارزش‌شناختی است که مرجعیت روش‌شناسی غربی را به‌عنوان معیار نهایی حقیقت می‌پذیرد. این سه، هرچند در آثار طه حسین به‌صراحت به‌عنوان مبنا نام‌گذاری نشده‌اند؛ اما کارکرد مبنا را دارند؛ زیرا سایر مواضع و نتایج او بر آن‌ها استوار است و بدون پذیرش آن‌ها، خوانش خاص او از قرآن قابل تبیین نیست؛ بنابراین اطلاق مبانی معرفت‌شناختی به آن‌ها، یک توصیف تحلیلی است، نه یک نقل‌قول از طه حسین.

الف) شک دکارتی؛ تعلیق وحی و نسبی‌انگاری معنا

تبیین مبنا: مبنای معرفت‌شناختی طه حسین در فهم قرآن، تعلیق وحیانی بودن متن است؛ یعنی او وحیانی بودن قرآن را به‌عنوان یک پیش‌فرض مسلم نمی‌پذیرد و آن را به یک فرضیه تاریخی قابل مناقشه فرو می‌کاهد. این مبنا، خودتوصیفی طه حسین نیست، بلکه از تحلیل رویه‌های عملی او در نقد متون استخراج‌شده است.

روش طه حسین برای وصول به این مبنا، شک روشمند دکارتی است. او با به‌کارگیری این روش، تمامی باورهای پیشین حتی بدیهی‌ترین آن‌ها را به حالت تعلیق درمی‌آورد تا به اصلی تردیدناپذیر برسد (دکارت، ۱۳۸۵ش: ۱۴ و ۲۹). طه حسین این مکانیزم شک را ابزاری برای گشودن باب اجتهاد در ادبیات و رهایی از سلطه اجماع پیشینیان می‌دانست (حسین، ۱۹۷۴م، ج ۵: ۷۰) و آن را به‌عنوان سنگ بنای روش‌شناسی خویش در مطالعه متون کلاسیک عربی، ازجمله قرآن، به کار گرفت (حسین، ۱۹۷۲م: ۱۳۵-۱۳۸؛ ابوزید، ۱۹۹۴م: ۱۱-۱۳). این اصل، مستقیماً از فلسفه رنه دکارت، به‌ویژه اثر بنیادین او «تأملات در فلسفه اولی» وام گرفته‌شده است، جایی که دکارت برای بنیان‌گذاری معرفت یقین، حتی وجود جهان خارج و بدن خود را موقتاً معلق می‌کند تا به یک اصل تردیدناپذیر برسد (دکارت،۱۳۸۵ش: ۱۴؛ دکارت،۱۳۸۴ ش:۳۱۷؛ دکارت،۱۳۷۲ ش:۲۲۷؛ حسین، ۱۹۷۴م، ج ۵: ۶۹)؛اما نکته روش‌شناختی مهم این است که در فلسفه دکارت، شک خودش مبنا نیست، بلکه مقدمه‌ای برای وصول به مبناست. دکارت با شک، به «می‌اندیشم، پس هستم» می‌رسد و آن را مبنای معرفت قرار می‌دهد. طه حسین نیز با شک، به «تعلیق وحیانی بودن» می‌رسد و آن را مبنای فهم قرآن قرار می‌دهد؛ بنابراین شک، روش است، نه مبنا و تعلیق وحیانی بودن، مبناست، نه شک. این تفکیک، از یک خلط مقامی رایج جلوگیری می‌کند: نباید شک را مبنای معرفت‌شناختی نامید، زیرا شک ابزار است و مبنا زمینه. شهید مطهری نیز در مسئله شناخت (مطهری، ۱۳۷۸ش: ۲۹-۳۱) و پاسخ‌های استاد (مطهری، ۱۳۸۰ش: ۵۹-۶۲) بر همین تفکیک تأکید کرده و شک را مقدمه‌ی یقین دانسته است، نه مبنای معرفت. از منظر طه حسین، ضرورت فراغت پژوهش از پیش‌داوری ایجاب می‌کرد که دین و قداست از عرصه پژوهش علمی جدا شود و متون کلاسیک ازجمله قرآن در فضایی کاملاً آزاد و بدون محافظه‌کاری ناشی از قداست متن بررسی گردند؛ لذا او معتقد بود فهم حقیقی یک متن، تنها زمانی ممکن است که ذهن پژوهشگر از تجرید معلومات پیشین، ازجمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی اعتقاد به وحیانی بودن منشأ متن، عبور کند (حسین، ۱۹۷۲م: ۵۶؛ دکارت، ۱۳۸۵ش: ۲۹). به‌بیان‌دیگر، او با تبدیل یک پیش‌فرض کلامی بنیادین (الهی بودن قرآن) به یک فرضیه پژوهش تاریخی که باید با ابزار نقد تاریخی-فیلولوژیک محک بخورد، عملاً متن قرآن را از قلمرو الهیات وحیانی خارج و به عرصه تاریخ ادیان و نقد ادبی وارد ساخت. به تعبیر ابوزید، طه حسین با این کار «مبانی معرفت‌شناختی سنت تفسیری را به چالش کشید» (ابوزید،۱۳۹۲ ش:۲۲).

این رویکرد، ریشه در فضای فکری حاکم بر دانشگاه‌های اروپایی، به‌ویژه سوربن، در اوایل قرن بیستم داشت که در آن، مطالعه متون مقدس ذیل دین‌شناسی و با روش‌های تاریخی-انتقادی صورت می‌گرفت و پیش‌فرض‌های ایمانی به‌عنوان موضوع تحقیق، نه مبنای آن، در نظر گرفته می‌شد (عسگری، ۱۳۹۴ش: ۱۷۰-۱۸۳؛ امیری دوماری، ۱۳۹۵ش: ۹۵؛ کرنتز، ۱۴۰۳ش: ۹۷ و ۱۱۳). پیامدهای این مبنا دو مورد است: نخست، تقلیل ادبی؛ زیرا با تعلیق وحیانی بودن، متن به یک اثر ادبی محض فروکاسته می‌شود. دوم، غرب‌زدگی؛ زیرا با تعلیق وحیانی بودن، روش‌شناسی تاریخی-انتقادی غربی - که بر پیش‌فرض‌های سکولار استوار است - به‌عنوان معیار نهایی حقیقت پذیرفته می‌شود. این دو پیامد، خود مبنا نیستند، بلکه نتایج منطقی مبنای اصلی (تعلیق وحیانی بودن) به‌شمار می‌روند.

شبهه برآمده از مبنا: پیامد کاربست شک دکارتی در فهم قرآن، تعلیق وحیانی بودن متن و درنتیجه نسبی‌گرایی معرفتی است (آیودی،۱۳۸۱ش: ۱۳۸-۱۴۱). این تعلیق، با کنار نهادن پیش‌فرض‌های تفسیری که مفسرانی چون علامه طباطبایی و سید قطب نیز بدان قائل‌اند، متفاوت است؛ زیرا در آن، خود وحیانی بودن متن معلق می‌شود، نه صرفاً آرای بشری مفسر. علامه طباطبایی معتقد است مفسر باید پیش‌فرض‌های فلسفی، کلامی و علمی خود را کنار بگذارد تا آن‌ها را بر متن تحمیل نکند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق،ج۱ :۵)؛ سید قطب نیز تصریح می‌کند که «راه درست در فهم قرآن این است که انسان تمام پیش‌فهم‌ها را از میان بردارد و با قرآن بدون هیچ‌گونه پیش‌فرضی روبرو شود» (قطب،۱۴۱۲ق، ج۱ :۱۵-۱۶). بااین‌حال، این موضع به‌هیچ‌وجه به معنای شک دکارتی یا تعلیق وحیانی بودن قرآن نیست؛ زیرا آنان وحیانی بودن متن را به‌عنوان یک اصل موضوعه می‌پذیرند و تنها می‌کوشند آرای بشری خود را بر آن تحمیل نکنند. در مقابل، طه حسین خود وحیانی بودن را به‌عنوان یک فرضیه تاریخی معلق می‌سازد. این تفکیک، از یک خلط مقامی بنیادین جلوگیری می‌کند: نباید تصفیه پیش‌فرض‌های تفسیری را با تعلیق پیش‌فرض وحیانی یکی گرفت.

در این چارچوب، قرآن از جایگاه کلام الهی هدایت‌گر به مجموعه‌ای از گزاره‌ها، روایت‌ها و قوانین فرهنگی-تاریخی تنزل می‌یابد که اعتبارش به انسجام درونی و تطابق با عصر نزول وابسته می‌شود. این تنزل، پیامدهای منطقی خود را در اندیشه معاصر نیز به همراه داشته است. سروش با طرح قبض و بسط تئوریک شریعت، معرفت دینی را متغیر و متحول می‌داند و معتقد است مفسر همواره به معانی متعدد و پایان‌ناپذیری دست می‌یابد که میان هیچ‌یک ترجیحی در پذیرش

نمی‌بیند (سروش، ۱۳۷۹ش: ۱۵-۱۸). مجتهد شبستری نیز با تفکیک ارزش‌های بالذات از ارزش‌های بالعرض، احکام اجتماعی قرآن را تاریخی و غیرقابل‌تعمیم به همه زمان‌ها می‌داند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹ش: ۲۸۶؛ نصری، ۱۳۸۲ ش:۳۰۲). این مواضع، نه به‌عنوان شاگردی از طه حسین، بلکه به‌عنوان تداوم گفتمان بشری‌انگاری قرآن در اندیشه اسلامی معاصر قابل‌تحلیل است. نتیجه‌ی منطقی این رویکرد، آن است که «لازم نیست تمام روایت‌های قرآن واقعیت تاریخی داشته باشد» (حسین، ۱۳۹۹ش: ۲۲۶؛ امین، ۱۳۷۸ ش:۳۶) و مفاهیمی چون معاد، ثواب و عقاب، به بازنمایی‌هایی فرهنگی از جهان‌بینی عرب عصر نزول فروکاسته می‌شوند (ملایری، ۱۳۹۱ش: ۲۹۶-۲۹۷).

نقد مبنا: رویکرد طه‌حسین، از جهات مختلف موردنقد جدی است:

اولاً؛ این نقد بر خود روش شک دکارتی در حوزه متون دینی استوار است:

۱. شک دکارتی شک در مفاهیم و ادراکات است برای رسیدن به یقینی در «شناخت»، حال‌آنکه طه‌حسین از آن برای شک در واقعیت تاریخی رویدادهایی که متن به آن‌ها اشاره دارد، استفاده می‌کند. این خلط میان معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است (اشتراوس،۱۳۷۳ش :۴۱۴۳ ؛ مرتضوی شاهرودی،۱۳۹۷ ش:۱۴۰).

۲. خود اصل «لزوم شک در همه پیش‌فرض‌ها» یک پیش‌فرض تردیدناپذیر گرفته می‌شود که هرگز موردشک قرار نمی‌گیرد. چرا باید این اصل را مسلّم گرفت اما پیش‌فرض وحیانی بودن را نپذیرفت؟ این گزینش‌گری ناموجه در اعمال شک است (اشتراوس،۱۳۷۳ ش:۴۰۴۴).

۳. این روش، تجربه زیسته مؤمنانه و سنت تفسیری هزارساله را نادیده می‌گیرد؛ حال‌آنکه به تعبیر پل ریکور، هرمنوتیک متون مقدس نمی‌تواند از پیش‌فهم ایمانی چشم بپوشد (Ricoeur, ۱۹۸۱: ۲۷-۶۱). خود دکارت شک را موقت و صرفاً ابزاری برای نیل به یقین می‌دانست (دکارت،۱۳۸۵ش: ۱۴-۱۵ و ۲۹). پس شک، مقدمه و روش است، نه مبنا. طه حسین نیز با شک به تعلیق وحیانی بودن متن رسید و آن را مبنای فهم قرآن قرار داد؛ بنابراین مبنای معرفت‌شناختی او تعلیق وحیانی بودن است و شک، فقط روش وصول به آن. این تفکیک، از خلط مقامی میان روش و مبنا جلوگیری می‌کند.

ثانیاً؛ از منظر الهیات اسلامی، این رویکرد به تجزیه غیرمجاز قرآن منجر می‌شود. قرآن خود را «تنزیلٌ من رَبِّ العَالَمینَ» معرفی می‌کند(حاقه/ ۴۳).این ادعا، جزء ذاتی گزاره‌های قرآن است و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک فرضیه تاریخی ثانویه

تلقی کرد. نادیده گرفتن این ادعا، به معنای نادیده گرفتن خودتفسیری متن و تحمیل چارچوبی بیرونی بر آن است. قرآن‌پژوهان تأکید می‌کنند که هر متن- به‌ویژه اگر مدعی وحیانی بودن باشد- دارای ساختاری غایی و منظومه معنایی منسجم است؛ ازاین‌رو، فهم آن مستلزم توجه به کلیت متن و غرض اصلی نازل‌کننده است، نه فروکاستن آن به اجزای پراکنده تاریخی (حمدان،۱۴۱۲ق:۱۷ ؛ اقبالی،۱۴۰۲ش: ۱۸۵۱۸۹ ؛ نیکویی،۱۳۸۶ ش:۵۴).

در نقد این مبنا باید تأکید نمود که مبنای شک دکارتی، با ماهیت متون وحیانی سازگاری کامل ندارد (مطهری،۱۴۰۲ش:۱۷۰۱۷۲ ؛ قربانی،۱۳۸۳ :۱۰۸). متون مقدس، به‌ویژه قرآن، بر پایه گزاره‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ویژه‌ای استوارند که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها «اعتقاد به منشأ فرابشری متن» است(مصباح یزدی،۱۳۷۶ش،ج۱ :۱۶۴۱۶۷). این اعتقاد، یک پیش‌فهم بنیادین است که نه مانع تحقیق علمی، بلکه چارچوب معنابخش به کل فرآیند فهم است. طبق دیدگاه هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک متون مقدس نیازمند پیش‌فرض ایمانی است، زیرا این متون دقیقاً برای ایجاد یا تقویت این ایمان نازل‌شده‌اند(یاسپرس،۱۴۰۲: ۱۲۹ ؛ ابوزید،۱۳۹۲ش: ۲۲؛ قربان‌علی،۱۳۹۰ ش:۸۵ ؛ حسین‌زاده،۱۳۸۰ ش:۱۷۶۱۷۷).

پاسخ به شبهات: پذیرش وحیانی بودن قرآن به‌عنوان پیش‌فرض، از سر تعصب یا جمود نیست، بلکه مبتنی بر یک اصل معرفت‌شناختی بنیادین است: هنگامی‌که متنی صریحاً ادعای وحیانی بودن دارد، کنار گذاشتن این ادعا بدون دلیل، خود یک تصمیم معرفتی جانبدارانه است. تعلیق وحی به نام بی‌طرفی، درواقع جانبداری از طبیعت‌گرایی سکولار و نادیده گرفتن خودتفسیری متن به‌عنوان یک منبع معرفت معتبر است(ابوزید،۱۳۸۰ :۴۶). البته این پیش‌فرض به معنای مصونیت متن از نقد نیست، بلکه به‌عنوان یک پیش‌فرض کارآمد عمل می‌کند تا پژوهشگر ابتدا بر اساس خودآگاهی متن به فهم آن بپردازد و بعد در صورت مواجهه با تعارضات درونی یا تاریخی، آن را بازبینی کند(واعظی،۱۳۹۰ ش:۳۰۴-۳۰۹). پاسخ نهایی به این شبهه، نه بازگشت به تفسیر سنتی غیرتاریخی، بلکه ارائه یک روش هرمنوتیک تلفیقی است که دو سطح را به هم پیوند می‌زند:

سطح اول (تاریخیزمینی): توجه به بافت نزول، اسباب نزول، زبان عصر جاهلی و شرایط اجتماعیفرهنگی حجاز. این سطح به درک ما از چگونگی بیان و عینیّت یافتن پیام متن در تاریخ کمک می‌کند.

سطح دوم (وحیانی فراتاریخی): توجه به منشأ الهی متن، غایت هدایتگری

جهانی آن، و مفاهیم کلی و اصول ثابتی که در قالب آن شرایط تاریخی خاص تجلی‌یافته‌اند. این سطح، جهان‌شمولی و تطبیق‌پذیری پیام قرآن را در زمان‌ها و مکان‌های دیگر ممکن می‌سازد(سبحانی،۱۳۹۵ش :۶۵-۷۰).

تاریخی بودن نزول به این معناست که قرآن در بستری از زمان، مکان و فرهنگ خاص نازل‌شده و با اسباب نزول و شرایط اجتماعیفرهنگی عصر خود پیوند دارد (طباطبایی،۱۳۷۸،ج۱، مقدمه). فراتاریخی بودن حقایق نیز به این معناست که قرآن افزون بر بستر تاریخی، حامل حقایق ثابت هستی‌شناختی، اخلاقی و تشریعی جهان‌شمولی است که از فراز تاریخ سخن می‌گویند(طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج۵: ۵۳۰؛ جوادی آملی،۱۳۷۸ش، ج۲: ۳۱).

این بدیل، که از سوی اندیشمندانی مانند علامه طباطبایی (در نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها») (طباطبایی،۱۳۷۸ش، ج۱ :۱۴۱۶ ؛طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج۱۲: ۲۹۹ ؛ طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج۱۳: ۳۲۴ ؛ طباطبایی،۱۳۷۵ ش:۱۸۶) و شهید مطهری (در تبیین رابطه«ثابت و متغیر در اسلام) (مطهری،۱۳۸۰ش: ۱۸۷۱۹۵) ارائه‌شده، نشان می‌دهد که می‌توان تاریخی بودن نزول را بدون فروافتادن در دام «تاریخی‌انگاری مطلق معنا» به رسمیت شناخت؛ به‌عبارت‌دیگر، قرآن هم در تاریخ سخن می‌گوید و هم از فراز تاریخ (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج۲ :۳۱ ؛ پارسائیان،۱۳۹۶ ش:۲۴۳۲۴۶) روش طه‌حسین، با غفلت از این جنبه دوم، ناخواسته به تقلیل و علم‌انگاری متنی انجامید. راهکار بدیل، رد تاریخ‌گرایی مطلق و پذیرش «نظریه تلفیقی» است. قرآن هم در تاریخ نازل شده (دارای اسباب نزول، زبان مخاطب و پاسخ به شرایط عصر) و هم از فراز تاریخ سخن می‌گوید (حامل حقایق ثابت هستی‌شناختی، اخلاقی و تشریعی جهان‌شمول) (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۶). به تعبیر علامه طباطبایی، تنزیل قرآن، تجلی حقایق ملکوتی در قالب الفاظ و وقایع زمینی است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۱: ۳۴۸)؛ بنابراین فهم آن مستلزم توجه توأمان به ظرف تاریخی نزول و محتوا و غایت فراتاریخی آن است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۵: ۵۳۰).

شبهه انکار اعتبار تاریخی بخشی از متون، ناشی از همین تک ساحتی دیدن قرآن است، حال‌آنکه قرآن خود مهیمن و مصحح فرهنگ پیشین است، نه محصول و منفعل آن (معماری،۱۳۹۳ ش:۱۶-۲۰). به‌عبارت‌دیگر، طه‌حسین قرآن را صرفاً به‌مثابه پدیده‌ای تاریخیادبی تحلیل می‌کند که باید فارغ از هر پیش‌فرض ایمانی، تنها با معیارهای نقد تاریخی و فیلولوژیک غربی سنجیده شود (حسین،۱۳۹۹ ش:۲۲۶ ؛ ویلانت،۱۳۸۳ ش:۸). این نگرش تقلیل‌گرا، منجر

به شبهه انکار اعتبار تاریخی بخشی از متون اسلامی – ازجمله برخی قصص قرآنی – و نسبی‌انگاری مفاهیم قرآن می‌گردد، چراکه متن را صرفاً بازتابی منفعل از فرهنگ جاهلی حاکم بر عصر نزول قلمداد می‌کند؛ درحالی‌که قرآن خود را «وَأَنْزَلْنَا إِلَيكَ الْكِتَابَ بِالْحَق مُصَدقًا لِمَا بَينَ يدَيه منَ الْكِتَاب وَمُهَيمنًا عَلَيه»(مائده/ ۴۸) حاکم و نگهبان بر کتاب‌های آسمانی پیشین معرفی می‌کند(طیب،۱۳۷۸ش، ج۶ :۳۸۵). این «هیمنه» دلالت بر مرجعیت، حاکمیت و قدرت نظارتی قرآن دارد؛ به این معنا که قرآن آمده است تا حق را از باطل جدا سازد، تحریفات متون پیشین را اصلاح کند و معیار نهایی حقیقت باشد (فخر رازی،۱۴۲۲ق،ج۲۹ :۲۹۳ ؛ طباطبایی،۱۳۷۸ش،ج۵ :۳۴۸). قرآن ، نقادی فعال و بنیان‌گذار یک گفتمان توحیدی جدید است که بسیاری از گزاره‌های فرهنگی عصر جاهلیت – از بت‌پرستی و زنده‌به‌گور کردن دختران تا نظام ظالمانه قبیله‌ای – را به چالش کشیده و رد می‌کند. بنابراین، نسبت دادن مضامین قرآن به فرهنگ جاهلی – آن هم به‌عنوان یک منشأ تکوینی – یک خطای روش‌شناختی و تاریخی است. قرآن در مواجهه با فرهنگ پیشین، موضع گزینش‌گری، نقد و اصلاح دارد؛ برخی عناصر زبانی یا اجتماعی را – به‌عنوان قالب‌های شناختی موجود – به خدمت می‌گیرد؛ اما محتوا و غایت آن را به کلی دگرگون می‌سازد. به‌عنوان‌مثال، همان واژگان و برخی ساختارهای روایی رایج در عربستان، حامل معانی توحیدی، اخلاقی و تشریعی کاملاً جدیدی می‌شوند که پیش از آن سابقه نداشته است (فلاحی قمی،۱۴۰۳ ش:۱۶۱۱۷۹) . بزرگانی همچون ملاصدرا، شاگردش حکیم لاهیجی، علامه طباطبایی و جوادی آملی با طرح نظریه «تنزیل حقایق ملکوتی در قالب الفاظ زمینی» بر این دوگانگی سازنده تأکید می‌ورزند: از یک‌سو ثبات محتوای وحیانی و از سوی دیگر تغییر قالب‌های بیانی متناسب با مخاطب(نصیری،۱۳۸۲ ش:۱۷۵۱۷۸؛ جوادی آملی،۱۳۷۹ش، ج۱ :۳۵۴۶؛ طباطبایی،۱۳۷۸ش، ج۱۹ :۷۰)؛ ازاین‌رو، شبهه تاریخی‌انگاری مطلق قرآن و انکار اعتبار فراتاریخی آن، ناشی از غفلت از همین وظیفه مهیمنی و اصلاح‌گری قرآن است. اگر قرآن را تنها یک سند تاریخی بدانیم، طبیعی است که قصص آن را – که شامل معجزات و امور فراطبیعی است – با معیارهای تاریخ‌نگاری متعارف بشری بسنجیم و آن‌ها را خیالی، افسانه یا اسطوره تلقی کنیم (خلف‌الله،۱۹۹۹م:۱۸۲)؛ اما اگر قرآن را کلام الهی مهیمن بدانیم، این قصص گزارش‌هایی وحیانی از واقعیات تاریخی هستند که گاه به مدد معجزه (به‌عنوان خرق عادت الهی) تحقق‌یافته‌اند. وظیفه آن‌ها نه‌فقط روایت تاریخ، بلکه آموزش معارف توحیدی و تربیت اخلاقی است (قطب،۱۴۱۵ق:۱۴۳).

ب) تقلیل قرآن به یک متن ادبی محض

تبیین مبنا: تقلیل ادبی، رویکردی است که قرآن را صرفاً به‌مثابه یک متن ادبی و شاهکار زبانی تحلیل می‌کند و ابعاد هدایت‌گری، تشریع و اعجاز وجودشناختی آن را نادیده می‌گیرد. طه‌حسین در فی الصیف کتاب‌های مقدس را در زمره‌ی میراث مشترک ادبی انسان‌ها می‌داند و نتیجه می‌گیرد که مسلمانان باید قرآن را به‌عنوان کتابی حاوی فنون ادبی مطالعه کنند (حسین،۱۹۷۴م،ج۱۴ :۲۱۵۲۱۹). بر این اساس، ابزارهای فهم قرآن تفاوتی با ابزارهای تحلیل کلیله و دمنه یا دیوان امرؤالقیس ندارد (حسین،۱۳۹۹ ش:۲۲۶).

مبنای محوری دوم در اندیشه‌ی طه‌حسین، تعریف قرآن به‌مثابه‌ی برترین نمونه‌ی ادبیات عربی است. وی در فی الصیف (۱۹۳۳م) کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی را در زمره‌ی میراث مشترک ادبی همه‌ی انسان‌ها قلمداد کرده و آن‌ها را در ردیف آثار هومر، شکسپیر و گوته می‌نشاند؛ سپس نتیجه می‌گیرد که مسلمانان نیز باید قرآن را همچون کتابی ادبی مطالعه کنند و با بهره‌گیری از تحقیقات نوین ادبی، بدون التزام به محدودیت‌های دینی، به نقد و تحلیل آن بپردازند (حسین،۱۹۷۴م،ج۱۴ :۲۱۵۲۱۹). این رویکرد، پیامد منطقی تعلیق پیش‌فرض وحیانی‌بودن متن است؛ چه آنکه با کنار رفتن منشأ الهی، متن در چارچوب مقولات صرفاً بشری نقد ادبی و تاریخ ادبیات جای می‌گیرد. طه‌حسین در فی الشعر الجاهلی به‌صراحت اعلام می‌کند که مسلمانان باید قرآن را کتابی دربردارنده‌ی فنون ادبی بدانند و ابزارهای فهم آن را تفاوتی با ابزارهای تحلیل متونی چون کلیله و دمنه یا دیوان امرؤالقیس ننهند (حسین،۱۳۹۹ :۲۲۶). این گزاره، بعدها سنگ‌بنای مکتب تفسیر ادبی امین‌الخولی شد (خولی،۱۹۹۵م:۳۰۳). در این پارادایم، ادبیت بر وحیانیت تقدم می‌یابد و ازآنجاکه در نگاه ادبی، کارکرد اصلی روایت، لزوماً گزارش واقعیت عینی نیست، طه‌حسین نتیجه می‌گیرد که «لازم نیست تمام روایت‌های قرآن واقعیت تاریخی داشته باشد»؛ بلکه می‌توانند تأثیر عاطفی القا کنند، پیام اخلاقی منتقل سازند یا زیبایی‌شناختی بیافرینند (خولی، ۱۹۹۵م:۲۲۶). بدین ترتیب، قرآن از یک وحی هدایتگر به شاهکاری زبانی فروکاسته می‌شود.

شبهات برآمده از مبنا: پیامد این تقلیل‌گرایی ادبی، دو شبهه اساسی و به‌هم‌پیوسته را در مورد ماهیت قرآن ایجاد می‌کند:

شبهه اول: غفلت از بعد هدایت‌گری و غایت‌مندی قرآن

در این نگاه ادبیمحور، قرآن نه به‌عنوان ﴿هُدًی للنّاس﴾ (بقره/ ۱۸۵) و ﴿شفاءٌ

وَ رَحمَةٌ للمُؤمنینَ﴾ (اسراء/ ۸۲) که به‌مثابه‌ی برترین نمونه‌ی ادبیات عربی تعریف می‌شود؛ اما اشکال در این نیست که متن ادبی نمی‌تواند هدایت‌گر باشد؛ بلکه شبهه ازآنجا شکل می‌گیرد که کارکرد اصلی قرآن در این رویکرد، لذت زیبایی‌شناختی و نمایش هنر زبانی تعریف می‌شود و غایت هدایت‌گری به لایه‌ای فرعی و تابعی از آن تقلیل می‌یابد (حسین، ۱۹۷۴م،ج۱۴: ۲۱۷۲۱۹). این فروکاستن، دو پیامد به‌هم‌پیوسته دارد: نخست، در بُعد هدایت عام، قرآن دیگر برنامه‌ای جامع برای زندگی فردی و اجتماعی ارائه نمی‌دهد و هدفش به تأثیر عاطفی موقّت محدود می‌شود؛ درحالی‌که قرآن خود را﴿تبْیاناً لکُل شَیْءٍ﴾ (نحل/ ۸۹) و﴿یَهْدی للّتی هیَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء/ ۹) معرفی می‌کند که همگی دلالت بر کارکردی فعال و تغییردهنده در حیات انسان دارند (معرفت،۱۴۱۵ق،ج۵ :۱۰؛ قطب،۱۴۱۵ق: ۱۴۳). دوم، در بُعد تشریع و الزام عملی، احکام فقهی قرآن از جایگاه تکلیف الهی الزام‌آور خارج‌شده و به نمایشی از خرد جمعی عرب عصر نزول یا سازوکاری ادبی برای اقناع مخاطب تبدیل می‌شوند (عرب صالحی،۱۳۹۱ش :۳۰۹۴۱۰)؛ حال‌آنکه قرآن خود را «مُهَیْمن» بر کتاب‌های پیشین و حاوی احکام الهی فراتاریخی معرفی می‌کند (شاه‌عبدالعظیمی،۱۳۶۳،ج۷ :۳۳۶). بنابراین، این رویکرد هم از کارکرد هدایتی عام و هم از الزام شرعی خاص قرآن تهی می‌شود و داعیه‌ی جهان‌شمولی آن را به پیامی اخلاقی نسبی در دل یک اثر هنری تنزل می‌دهد)برای پاسخ تفصیلی به این شبهه، ر.ک: بند «د» از همین بخش که به ارتباط ناگسستنی فرم و محتوا و ابزاری بودن بلاغت برای هدایت می‌پردازد).

شبهه دوم: انکار یا تحریف مفهوم اعجاز القرآن

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین شبهه ناشی از این تقلیل، تغییر ماهوی مفهوم اعجاز و بشری شدن قرآن است (پیشوایی،۱۴۰۱ ش:۱۷۹۱۸۳). در الهیات اسلامی، اعجاز قرآن دال بر ناتوانی بشر از آوردن مانند آن است و این ناتوانی، دلیلی بر ماورایی بودن منشأ آن محسوب می‌شود. اما در نگاه ادبی محض طه‌حسین، اعجاز به برتری هنری یا فروتر بودن دیگر متون عربی از حیث زیبایی‌شناختی و درنهایت بشری شدن قرآن تقلیل می‌یابد (پیشوایی، ۱۴۰۱ش :۱۸۰). در این صورت، اعجاز دیگر دال بر خرق عادت و امر فوق طبیعی نیست، بلکه صرفاً بیانگر اوج پختگی یک هنر انسانی (هنر سخنوری) در یک دوره تاریخی خاص است. این همان چیزی است که احمد امین به آن اشاره‌کرده و می‌گوید: «عبده با تقدیس عقل جدید، ناخواسته کلید تفسیر قرآن را به دست مکتب‌های فکری غربی داد» (امین،۱۳۷۸ ش:۳۶). طه‌حسین نیز با تقدیس روش جدید نقد ادبی غرب، عملاً

کلید فهم قرآن را به دست مکتبی سپرد که اصلاً منکر وجود متن ماورایی است.
نقد مبنا: نقد این محور از دو جنبه‌ی روش‌شناختی و الهیاتی صورت می‌گیرد.
نقد روش‌شناختی آن است که رویکرد طه‌حسین مرتکب خطای تقلیل می‌شود؛ یعنی هویت چندلایه‌ی قرآن (وحیانی، هدایتی، تشریعی، تاریخی و ادبی) را به تنها یکی از لایه‌هایش (لایه‌ی ادبی) فروکاسته و سایر ابعاد را نادیده می‌گیرد (واعظی،۱۳۸۶ ش:۱۲۳؛ گریفیث،۱۳۸۴ش:۳۴؛ شهریاری،۱۳۹۶ :۲۰۶). قرآن نظام معنایی غایی‌مندی است که ادبیّت تنها ابزاری برای تحقق اهداف والاتر آن (هدایت، تشریع، تحدّی) به شمار می‌رود و غفلت از این کلان‌نگری، فهمی ناقص از متن به دست می‌دهد.
نقد الهیاتی آن است که این دیدگاه ادبیمحور، آشکارا متأثر از مکتب فرمالیسم است که بر استقلال متن، اولویت فرم بر محتوا و بی‌اعتنایی به قصد مؤلف تأکید داشت(Erlich,۱۹۵۵؛ عرب،۱۴۰۰ ش:۱۵۴۱۵۶). طه‌حسین با اقتدا به آن، قرآن را نه وحی الهی، بلکه شاهکاری ادبی با ساختاری خودبسنده تحلیل کرد؛ اما به‌گواهی متکلمانی چون باقلانی، اعجاز قرآن واقعیتی وجودشناختی است؛ یعنی خرق عادتی الهی برای اثبات نبوت، که بلاغت، آشکارترین وجه آن برای مخاطبان اولیه است، نه تمام هویت آن (باقلانی،۱۴۱۱ق:۸۹ و۳۴۸). افزون بر این، نظریه‌ی «صرفه» در سنت کلامی معتزله و برخی امامیه ـ که اعجاز را نه در ذات قرآن، بلکه در بازداشتن خداوند معارضان از معارضه می‌داند (سیدمرتضی،۳۵:۱۳۹۹-۴۰) ـ هرچند با نقدهای جدی روبه‌روست (بنی‌اسدی و صادقی، ۱۳۹۹ ش:۵)، اما نشان می‌دهد که حتی در درون سنت اسلامی، تبیین‌های مختلفی از چیستی اعجاز وجود داشته است و رویکرد ادبیمحور طه‌حسین، تنها یکی از قرائت‌های ممکن ـ و نه الزاماً مقبول ـ به شمار می‌رود.
همچنین نظم بدیع قرآن، جدای از معنای عمیق آن نیست (جرجانی،۱۴۲۰ق:۵۷ و۴۱۰۴۱۲)؛ بنابراین تقلیل قرآن به ادبیات محض، خطای تفکیک فرم از محتواست؛ چه آنکه قرآن هم‌زمان قانون‌گذار، هدایت‌گر و معجزه است و این ابعاد در کلیتی ارگانیک تنیده شده‌اند (زرقانی،۱۴۰۸ق،ج۲ :۳۳۲؛ انصاری،۱۳۹۱ ش:۲۶۷۲۷۷).
پاسخ به شبهه اول (هدایت‌گری و تشریع): این‌که قرآن صرفاً یک متن ادبی به شمار آید، نمی‌تواند ابعاد هدایت‌گری و قانون‌گذاری آن را از بین ببرد. قرآن خود را ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَیکَ الْکِتَابَ تبْیانًا لکل شَیءٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً وَبُشْرَی لِلْمُسْلمینَ﴾ معرفی می‌کند (نحل/ ۸۹). اهداف هدایت‌گری و قانون‌گذاری در قرآن، نه در لایه‌ای

جـدا از ادبیـات، بلکـه در همـان سـاختار بیانـی و بلاغـی آن تحقق‌یافتـه اسـت؛ به‌عبارت‌دیگـر، زیبایی کلام، وسـیله‌ای برای تأثیرگـذاری بر قلب و عقل مخاطب اسـت تـا او را به‌سـوی هدایـت و التـزام به احکام سـوق دهـد؛ ازاین‌رو، نـگاه ادبی طه‌حسـین کـه کارکـرد قـرآن را بـه لـذت زیبایی‌شـناختی محـدود می‌کنـد، نه‌تنها هویـت چندلایـه‌ی قـرآن را نادیده می‌گیـرد، بلکه غایت اصلی نـزول را نیز تحریف می‌نماید.

پاسـخ به شبهه دوم (اعجاز القرآن): پاسـخ اصلی به شبهه‌ی اعجاز، بازخوانی نظریـه‌ی اعجـاز بلاغـی قرآن در چارچوب الهیات اسـلامی اسـت، نـه در چارچوب نقـد ادبـی غربـی. در ایـن نظریـه کـه توسـط متکلمـان و بلاغیـان بسـط یافتـه (بلاغی،۱۴۲۰ق،ج۱ :۴؛ مؤدب،۱۳۷۹ ش:۷۲)، سه اصل کلیدی وجود دارد:

نخسـت: بلاغـت، ابـزار اعجـاز اسـت، نه تمـام اعجـاز: اوج هنر کلامـی قرآن، دلیل بر منشأ غیرعادی آن است، نه توصیف خود آن منشأ. به تعبیر زمخشری در الکشاف، اعجاز قرآن در این است که با وجود تحدّی به آوردن مانند خود، علیرغم تلاش دشـمنان، کسی نتوانسته است حتی سوره‌ای مانند آن بیاورد. این ناتوانی، به‌خودی‌خود دال بر امری فراتر از هنر معمول بشری است (زمخشری،۱۴۰۷ق،ج۱ :۳۱۹؛ ضیف،۲۰۱۳م:۲۲۰۲۲۲).

دوم: ارتبـاط ناگسسـتنی فـرم و محتـوا: زیبایـی کلامـی قـرآن جـدا از محتوای وحیانی آن نیست. همان نظم بدیع و فصاحت حیرت‌آور، حامل معارف توحیدی، احکام عادلانه و اخلاق کریمه است (موسوی لر،۱۳۹۳ ش:۱۱۱۴). تقلیل به ادبیات محض، این اتحاد شگفت‌انگیز میان زیباترین فرم و عمیق‌ترین محتوا را نادیده می‌گیرد.

سـوم: اعجاز، امری وجودشـناختی اسـت، نه صرفاً زیبایی‌شـناختی: از منظر متکلمـان مسـلمان، اعجـاز قرآن یک خرق عادت صادر از سـوی خداوند اسـت تا صدق پیامبر را اثبات کند (باقلانی،۱۴۱۱ق:۸۹ و۳۴۸؛ مصباح یزدی،۱۳۷۶ش،ج۱ :۱۶۴۱۶۷؛ عالمی،۱۳۸۹ ش:۱۵۵ و۱۵۹)؛ بنابراین مؤلفه‌ی اصلی اعجاز، منشأ آن (الله) و غایت آن (اثبات نبوت) است، و بلاغت، آشکارترین نمود این خرق عادت بـرای مخاطبـان عرب‌زبـان اولیه به شـمار می‌رود. پذیـرش این دیدگاه، مسـتلزم خـروج از چارچـوب صرفاً سـکولار نقـد ادبی و ورود بـه فضای الهیاتی‌ای اسـت که در آن، متن می‌تواند هم‌زمان کلام الهی و در اوج فصاحت باشـد؛ بنابراین رویکرد طه‌حسـین بـا تقلیـل قـرآن به یـک متن ادبـی محض، هویـت چندبعدی قـرآن را تک‌بعـدی کـرد و از درک هم‌افزایـی بین ابعاد مختلف آن بازماند. پاسـخ صحیح،

نـه انـکار بعد ادبی شـگرف قرآن، بلکـه بازگرداندن ایـن بعد به جایـگاه واقعی آن در دل منظومـه الهیاتـی اسـلام اسـت؛ جایی که زیبایـی کلام، نشـانه‌ای از جمال خداوند، ابزاری برای هدایت بشر، و جلوه‌ای از حکمت آفرینش به شمار می‌آید.

ج) تقلید محض از روش‌شناسی غرب

تبیین مبنا: مبنای سـوم غرب‌زدگی روش‌شـناختی اسـت؛ یعنـی اتخاذ روش‌های تاریخی-انتقـادی مبتنـی بـر پیش‌فرض‌های سـکولار و طبیعت‌گرایانـه به‌عنوان ترازوی نهایی حقیقت برای سـنجش قرآن. طه‌حسـین برخـلاف محمد عبده، به الگوبرداری کامل و بی‌قیدوشـرط از کلیت تمدن غرب باور داشـت و آن را تنها راه نجات مسلمانان می‌دانست (حسین،۱۹۴۴ م:۳۹؛ قرضاوی، ۱۹۷۷م: ۴۱). او این تقلید را به حوزه ارزش‌ها و حتی «ضد ارزش‌ها» تعمیم می‌داد و معتقد بود «باید در تمامی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها مسیر غرب پیموده شـود» (حسین، ۱۹۴۴م:۳۹۴۰). ایـن ایدئولـوژی، معیار حقیقت و پیشـرفت را صرفاً در خاسـتگاه غربـی آن تعریف می‌کنـد و در چنیـن چارچوبـی، سـنت اسـلامی در بهتریـن حالـت موضوعـی برای مطالعه‌ی تاریخیباستان‌شناختی و در بدترین حالت مانعی بر سر راه ترقی به شمار می‌رود. طه‌حسـین فهم و نقد قرآن را منحصر در روش‌شناسـی تولیدشده در غرب می‌دانسـت؛ به‌گونه‌ای که محققان او را «به طور مسـتقیم یا از طریق اطلاع از آثار مستشرقان، شاگرد آن‌ها» و «گرایش به سنت عربیاسلامی را در او بسیار کم‌ارزش» ارزیابـی کرده‌انـد (طیـب حسـینی،۱۴۰۱ ش:۶۸۴؛ بلقزیـز،۱۴۲۸ق:۲۸)؛ بنابرایـن او معیارهـای نقـد تاریخی-ادبی غرب را نـه به‌عنوان ابزاری کمکـی، بلکه به‌عنوان تـرازوی نهایـی بی‌بدیـل حقیقت برای سـنجش قرآن بـه کار گرفت. ایـن رویکرد، مصداق بارز «غرب‌زدگی روش‌شناختی» است که طه حسین در آن، چارچوب‌های نظری برآمده از روش تاریخی-انتقادی غربی (کرنتز،۱۴۰۳ش:۷۰-۷۹) را که خود بر پیش‌فرض‌های طبیعت‌گرایانه اسـتوار اسـت (آلسـتون،۱۳۷۵ ش:۲۷۴-۲۷۷) به‌عنوان معیار نهایی سنجش متن وحیانی به کار گرفت.

شبهات برآمده از مبنا: این مبنا، دو شبهه کلیدی و به‌هم‌پیوسته را دامن زد:

شبهه اول: شکاف معرفت‌شناختی و قطع پیوند ارگانیک با سنت اسلامی.

بـا قبـول مرجعیت مطلـق روش غربی، نظام معرفتی اسـلام – کـه مبتنی بر وحی، عقـل، نقـل و تجربـه قلبی اسـت – به حاشـیه رانده شـد (بیابانکی،۱۳۹۰ش: ۷). قـرآن نـه در زیسـت‌بوم خـود کـه در فضایـی بیگانـه موردمطالعه قـرار گرفت. این امـر منجـر به غربت مضاعف متن شـد: هـم از مخاطب مؤمن معاصر جدا افتاد و

هـم در چارچوبـی تحلیـل شـد که اصلاً امـکان وجود متنـی ماورایی را به رسـمیت نمی‌شناخت. نتیجه، تولید خوانشی خشک، تقلیل‌گرا و غیرالهیاتی از قرآن بود که قادر به درک ابعاد وجودشناختی و هدایتی آن نبود.

شـبهه دوم: معیـار شـدن بی‌قیدوشـرط روش‌هـای سـکولار و نفـی پیش‌فـرض وحی. وقتـی روش تاریخیانتقـادی غـرب – کـه ذاتاً بـر پیش‌فرض‌های سـکولار و طبیعت‌گرایانه استوار است – به‌عنوان تنها روش معتبر پذیرفته شود، پیش‌فرض وحیانـی بـودن قرآن از ابتدا باطل اعلام می‌شـود (کرتنـز،۱۴۰۳ ش:۷۰۷۹). این یک دور باطـل روش‌شـناختی ایجـاد می‌کنـد: تنهـا روش معتبـر، روشـی اسـت کـه پیش‌فرض وحی را نفی می‌کند، و هر نتیجه‌ای که با این روش گرفته شود، لاجرم بشـری و تاریخی بودن قرآن را «اثبات» خواهد کرد. این شـبهه، پایه‌های هرگونه الهیات اسلامی را هدف قرار می‌داد.

نقـد مبنـا: نقـد ایـن محـور، مبتنـی بـر رد وابسـتگی فکـری و ارائـه الگـوی تعامل گزینشی، نقادانه و خلاق با تمدن غرب است:

نقد اول: نفی بی‌طرفی علوم انسانی غربی

علـوم انسـانی و روش‌هـای نقـد متولدشـده در غـرب، بی‌طـرف و خنثی نیسـتند. ایـن روش‌هـا بـر پیش‌فرض‌های فلسـفه مدرن (سکولاریسـم، اومانیسـم افراطی، عقـل خودبنیـاد) اسـتوارند که بـا مبانـی معرفتی اسـلام در تعارض اسـت (مصباح یـزدی،۱۳۹۵ ش:۲۰۵؛ نصـر،۱۳۸۱ ش:۱۸۱؛ نصـر،۱۳۸۳ ش:۲۵). بنابرایـن، به‌کارگیری بی‌کم‌وکاست آن‌ها برای تحلیل قرآن، به معنای تحمیل یک دستگاه فلسفی بیگانه بر متنی با مبانی وجودشناختی متفاوت است. راه صحیح، نه تقلید و نـه انـزوا، بلکه «تعامل نقادانه و بازسـازی درون‌زا» اسـت (نقـوی،۱۳۶۳ش:۵۷؛ میرباقری،۱۳۹۲ش: ۱۹۳؛ میرباقری،۱۳۹۳ش، اصلاحات:۸۵).

نقد دوم: بحران‌های تمدن غرب و پیامد عملی غرب‌محوری در تنزل قرآن

تمـدن غـرب مدرن، با تمام دسـتاوردهایش، همـراه با آفت‌هایی چون اومانیسـم افراطـی و بحـران معنویـت بـوده اسـت (مصبـاح یـزدی،۱۳۹۴ش:۲۶۸؛ مصبـاح یـزدی،۱۳۸۲ ش:۳۷۴۰). از سـوی دیگـر، پذیـرش مرجعیـت مطلـق روش غربـی، در عمـل قـرآن را از یک منبع هدایت و تشـریع بـه پدیده‌ای صرفـاً تاریخیفرهنگی تنزل می‌دهد که توانایی به‌رسمیت‌شـناختن ابعاد ماورایی، اعجاز وجودشـناختی و جهان‌شـمولی پیـام قـرآن را ندارد. درنتیجه، بسـیاری از گزاره‌هـای دینی (مانند معـاد، نبـوت، قصـص انبیـا) یـا انـکار می‌شـوند یـا بـه تأویل‌هـای طبیعت‌گرایانه

فروکاسته می‌گردند. تقلیل مسیر تکامل بشر به الگوی خطی و یگانه غربی، نه‌تنها تنوع مسیرهای تمدنی را نادیده می‌گیرد، بلکه به استعمار فکری دامن می‌زند.

نقد سوم: نقد درون‌دینی

از منظر درون‌دینی، ایمان اسلامی یک سازه معرفتی منسجم است که در آن، عقل، وحی، حس و شهود در دیالکتیکی پویا با یکدیگر قرار دارند. قطع رابطه با یکی از این ارکان (مثل وحی)، کل ساختمان معرفت دینی را فرومی‌ریزد (مصباح یزدی،۱۳۹۶ش،ج۱ :۲۳؛ مصباح یزدی،۱۳۹۵ ش:۲۵۱). قرآن به‌عنوان محور این سازه، با ابزارهایی فهمیده می‌شود که از درون همین سنت و در تعامل با آن تولیدشده‌اند. نقد سنت ممکن و ضروری است، اما این نقد باید درون‌گفتمانی و با معیارهای خود آن سنت صورت گیرد، نه با ابزارهای بیگانه‌ای که اساس آن سنت را انکار می‌کنند (شجاعی زند،۱۳۹۸ش :۶۴).

پاسخ به شبهات: پاسخ به شبهات ناشی از غرب‌زدگی طه‌حسین، ارائه الگوی «تعامل نقادانه و بازسازی درون‌زا» با تمدن غرب در سه مؤلفه است:

اول، گزینش آگاهانه؛ اخذ دستاوردهای روشی مفید (دقت در تحقیق، تکنیک‌های نقد متن) پس از تصفیه از پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه (مطهری، ۱۳۹۸ ش:۳۲؛ مطهری،۱۳۹۶ ش:۱۹۲۱).

دوم، نقد درون‌مایه‌ای؛ نقد مبانی فلسفی علوم انسانی غرب و محدودیت‌های آن در پدیده‌های معنوی (مصباح یزدی،۱۳۸۲ ش:۳۸۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ش:۲۴۰۲۵۰). برای خروج از دور باطل، پیش‌فرض وحی را نه به‌عنوان جزم مطلق، بلکه پیش‌فرض کارآمد می‌پذیرد که مبتنی بر خودتفسیری متن و سنت تفسیری است و در مواجهه با شواهد عقلی یا تاریخی بازبینی‌پذیر است، اما نقطه‌ی شروع، جانب‌داری از طبیعت‌گرایی سکولار نیست.

سوم، نوسازی درون‌سازمانی؛ بازسازی روش‌های فهم دین (اجتهاد، تفسیر، حدیث‌شناسی) با نوآوری‌های روشی تصفیه‌شده، بدون تخریب پایه‌های وحیانی؛ نمونه‌هایی همچون مطهری، طباطبایی و مصباح یزدی (نورافشان،۱۴۰۰ش :۱۰). الگوبرداری تام از غرب، اگرچه مستقیم به ماهیت قرآن نمی‌پردازد؛ اما به‌عنوان پیش‌شرط معرفت‌شناختی، مرجعیت انحصاری روش‌های تاریخیانتقادی سکولار غرب را به رسمیت می‌شناسد که بر پیش‌فرض‌های طبیعت‌گرایانه استوارند و ادعای فراطبیعی را ناممکن می‌انگارند (آلستون،۱۳۷۵ ش:۲۷۴۲۷۷). بدین ترتیب، قرآن به پدیده‌ای صرفاً تاریخیفرهنگی تقلیل می‌یابد.

۵. نتیجه

بر اساس یافته‌های این مقاله، مبنای معرفت‌شناختی طه‌حسین در فهم قرآن، تعلیق وحیانی بودن متن است که با روش شک دکارتی به آن رسید و تقلیل ادبی و غرب‌زدگی روش‌شناختی، پیامدهای منطقی آن به‌شمار می‌روند. این سه، زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند که به خوانشی بشری‌انگارانه از قرآن می‌انجامد. نقدها -با تکیه‌بر الهیات اسلامی و بهره‌گیری از هرمنوتیک- نشان داد شک دکارتی، با خلط معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و غفلت از پیش‌فهم ایمانی، با ماهیت متون وحیانی سازگار نیست. تقلیل ادبی، با نادیده‌گرفتن هم‌افزایی ابعاد هدایتی، تشریعی و اعجازی، مرتکب خطای تقلیل می‌شود. غرب‌زدگی روش‌شناختی نیز با تحمیل پیش‌فرض‌های سکولار، به استعمار فکری دامن می‌زند. در برابر این رویکرد، مقاله بر رویکرد تلفیقی تاریخی بودن نزول و فراتاریخی بودن حقایق- که از سوی بسیاری از پژوهشگران مطرح‌شده است- به‌عنوان بدیل تکیه می‌کند؛ رویکردی که ضمن به‌رسمیت‌شناختن بافت نزول، با تکیه‌بر اعجاز وجودشناختی و هیمنه قرآن، از فروکاستن آن به پدیده‌ای صرفاً تاریخی پرهیز می‌کند. این بازگشت به چارچوب معرفتی اسلام، به‌معنای نفی دستاوردهای روشی مفید غرب نیست، بلکه ضرورت پالایش آن‌ها از پیش‌فرض‌های طبیعت‌گرایانه و بازسازی درون‌زا را تأکید می‌کند. یافته‌های این مقاله، پاسخی است به گفتمان بشری‌انگارانه‌ای که امروز با قرائت‌هایی نوپدید، به بازتولید همان شبهات می‌پردازد. پژوهش‌های آتی می‌توانند با مطالعه موردی آیات الاحکام و قصص، پیامدهای عملی این نقدها را واکاوی نمایند.

منابع

ابوزید، نصرحامد. (۱۳۸۰ش). ***معنای متن: پژوهش در علوم قرآن***. ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا. تهران: طرح نو.

ابوزید، نصرحامد. (۱۳۹۲ ش). «رهیافت ادبی به قرآن: پیشینه، نتایج و دشواری‌ها». ترجمه: مهرداد عباسی. ***آیینه پژوهش***. ش ۱۴۲. مهر و آبان: صص ۱۷-۳۰.

احمدزاده، آرمان؛ محمدزاده پاشا، ماهان؛ علیرضائی، عیسی؛ رجبی نیاسر، حمیدرضا. (۱۴۰۲ ش). «تحلیل رویکردی طه حسین براساس روش اسکینر در ادبیات عرب». ***هشتمین همایش ملی تحقیقات میان‌رشته‌ای در مدیریت و علوم انسانی***. تهران.

اشتراوس، لئو. (۱۳۷۳ ش). ***حقوق طبیعی و تاریخ***. ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات آگاه.

اقبالی، مسعود. (۱۴۰۲ ش). «نگره‌ای به انسجام درون‌متنی آیات قرآنی، با تکیه بر تأثیرگذاری ظرافت‌های بیانی در انتقال مفاهیم». ***مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم***. سال ۷. ش اول. صص ۱۸۰-۲۰۳.

امیری دوماری، نفیسه؛ نکونام، جعفر. (۱۳۹۵ ش). «نقد کتاب مقدس: خاستگاه تاریخی معرفتی و تأثیر آن بر مطالعات قرآنی». ***معرفت ادیان***. سال ۸. ش اول (پیاپی ۲۹). صص ۴۵-۶۳.

امین، حسن. (۱۳۷۸ ش). «طاها حسین نویسنده مصری؛ مسلمان یا کافر». ***نشریه کلک***. ش ۱۰۵. صص ۳۰-۳۶.

انصاری، محمدعلی. (۱۳۹۱ ش). ***تفسیر قرآن کریم؛ مشکات***. مشهد: انتشارات بیان هدایت نور.

آلستون، ویلیام. (۱۳۷۵ ش). «تجدید بناهای طبیعت‌گرایانه از دین». ترجمه: غلامحسین توکلی. ***فصلنامه نقد و نظر***. دوره ۲. ش ۶. صص ۲۷۰-۲۷۷.

آیودی، رابرت. (۱۳۸۱ ش). «شکاکیت». ترجمه: علی‌اکبر احمدی. ***دوفصلنامه ذهن***. سال ۳. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۱۲۱-۱۷۲.

باقلانی، محمد بن طیب. (۱۴۱۱ ق). ***اعجاز القرآن***. مصحح: عبدالمنعم خفاجی. بیروت: دار الجیل.

بلاغی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق). ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***. قم: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.

بلقزیز، عبدالله. (۱۴۲۸ ق). ***العرب و الحداثه***. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.

بنی‌اسدی، رضا؛ صادقی، طاهره. (۱۳۹۹ ش). «واکاوی دیدگاه سید مرتضی پیرامون وجوه اعجاز قرآن با تکیه بر نظریه صرفه». ***آفاق علوم انسانی***. سال ٤. ش ٤٥. صص ١-١٨.

بوزیده، عبدالقادر. (١٩٩٤ م). «طه حسین و منهج الشک الدیکارتی و المسأله الهومیریه (دراسه مقارنه)». ***مجله اللغه و الادب، جامعه الجزایر***. ش ٥. صص ١١-٢١.

بیابانکی، سید مهدی. (۱۳۹۰ ش). «مدل‌سازی روابط هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی علم و دین». ***پژوهش‌های علم و دین***. سال ۲. ش ۲. صص ۱-۲۲.

پارسائیان، محمد. (۱۳۹۶ ش). «هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم». ***پژوهش‌های قرآنی***. سال ۱۱. ش ۲۱. صص ۲۲۹-۲۵۶.

پیشوایی، فریده؛ عرب‌صالحی، محمد. (۱۴۰۱ ش). «فراتاریخ بودن قرآن و سازوکارهای انتقال پیام‌های فرازمانی و فرامکانی در ظروف تاریخی خاص». ***فلسفه دین***. دوره ۱۹. ش ۲. صص ۱۷۷-۱۹۹.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۲۰ ق). ***دلائل الاعجاز***. شرح و تعلیق: محمد تنجی. بیروت: دار الکتب العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ ش). ***تسنیم: تفسیر قرآن کریم***. تنظیم و ویرایش: علی اسلامی. قم: نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹ ش). ***تفسیر موضوعی قرآن کریم*** (ج ۱). قم: اسراء.

حسین، طه. (۱۹۷۲ م). ***فی الادب الجاهلی***. قاهره: مؤسسة الهنداوی للتعلیم و الثقافة.

حسین، طه. (۱۳۹۹ ش). ***فی الشعر الجاهلی***. ترجمه: سعید اکبری. تهران: مولیان.

حسین، طه. (١٩٤٤ م). ***مستقبل الثقافة فی مصر***. قاهره: دار الشروق.

حسین، طه. (١٩٧٤ م). ***المجموعة الکاملة لمؤلفات الدکتور طه حسین***. بیروت: دار الکتب اللبنانی.

حسین‌زاده، محمد. (۱۳۸۰ ش). ***مبانی معرفت دینی***. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حمدان، نذیر. (١٤١٢ ق). ***الظاهرة الجمالية فی القرآن الكريم***.جده: دار المنايرة.
حورانی، آلبرت. (١٣٩٣ ش). ***اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم***. ترجمه: ناصر سلطانی و همکاران. تهران: نامک.
خلف‌الله، محمد احمد. (١٩٩٩ م). ***الفن القصصی فی القرآن الكريم***. بیروت: مؤسسة الانتشار العربی.
خولی، امین. (١٩٩٥ م). ***مناهج التجديد فی النحو و البلاغة و التفسير و الادب***.قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
دکارت، رنـه. (١٣٧٢ ش). ***فلسفه دکارت***. ترجمـه: منوچهـر صانعـی. تهـران: انتشـارات دانشـگاه شـهید بهشتی.
دکارت، رنه. (١٣٨٤ ش). ***اعتراضات و پاسخ‌ها***. ترجمه: علی موسائی افضلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
دکارت، رنه. (١٣٨٥ ش). ***تأملات در فلسفه اولی***. ترجمه: احمد احمدی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
زرقانی، محمد بن عبدالعظیم. (١٤٠٨ ق). ***مناهل العرفان فی علوم القرآن***. بیروت: دار الفکر.
زمخشری، محمود بن عمر. (١٤٠٧ ق). ***الكشّاف عن حقائق غوامض التنزيل***. بیروت: دار الکتاب العربی.
رستم‌پور ملکی، رقیه؛ اعتضادی‌فر، مهناز. (١٣٩٧ ش). «تحلیل رویکرد تاریخ ادبیات‌نگاری طه حسین براساس روش اسکینر با تأکید بر مقدمه کتاب فی الادب الجاهلی». ***لسان مبین***. سال ١٠. ش ٣٣. صص ١-١٩.
سبحانی، جعفر. (١٣٩٥ ش). ***هرمنوتیک***. قم: انتشارات توحید.
سروش، عبدالکریم. (١٣٧٩ ش). «ایمان و امید». ***کیان***. سال ١٠. ش ٥٢. صص ٤٨-٥٨.
سعیدی روشن، محمدباقر. (١٣٨٥ ش). «قرآن، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی: تحلیلی بر مبنای تاریخ‌گروی و انطباق آن با کلام الهی». ***پژوهش‌های فلسفی-کلامی***. سال ٧. ش ٢٨. صص ٥-٣٠.
سلیمی، علی؛ ظفری، پژمان. (١٤٠١ ش). «بینامتنی قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب «الایام» طه حسین». ***پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات***. سال ٧. ش ١. صص ٦٥-٧٦.
سید قطب، ابراهیم شاذلی. (١٤١٥ ق). ***التصوير الفنی فی القرآن***. بیروت: دار الشروق.
سید مرتضی، علی بن الحسین. (١٣٨٢ ش). ***الموضح عن جهة إعجاز القرآن***. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (١٣٦٣ ش). ***تفسیر اثناعشری***. تهران: انتشارات میقات.
شجاعی‌زند، علیرضا. (١٣٩٨ ش). «نقد درون‌گفتمانی ایده علم دینی». ***مطالعات اندیشه معاصر مسلمین***. سال ٥. ش ٩. صص ٦١-٨٢.
شهریاری، ابوالقاسم؛ تقوی، سید محمدعلی. (١٣٩٦ ش). «بررسی دشواره «تقلیل‌گرایی مفهومی» در روش‌شناسی علوم سیاسی؛ نمونه‌پژوهی: مفهوم مشارکت سیاسی». ***روش‌شناسی علوم انسانی***. سال ٢٣. ش ٩٢. صص ١٩٥-٢٢٤.
صادقی، سید جعفر؛ مقدسی، یوسف. (١٤٠٠ ش). «متدهای بیانی و هنری زبان قرآن در پرتو اسالیب بلاغی». ***دوفصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب***. دوره ٢. ش ٢. صص ٢٤-٤٢.
ضیف، شوقی. (٢٠١٣ م). ***البلاغة تطور و تاريخ***. قاهره: دار المعارف.
طباطبایی، سید محمدحسین. (١٣٧٥ ش). ***قرآن در اسلام***. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طباطبایی، سید محمدحسین. (١٣٧٨ ش). ***ترجمه تفسیر المیزان***. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طیب، عبدالحسین. (١٣٧٨ ش). ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***. تهران: انتشارات اسلام.
طیب حسینی، سید محمود و دیگران. (١٤٠١ ش). «تحلیل انتقادی عوامل شکل‌گیری نظریه تفسیر ادبی امین خولی». ***مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی***. دوره ٢٦. ش ٣. صص ٦٧١-٦٩٤.
عالمی، سید محمد؛ سبحانی، محمدتقی. (١٣٨٩ ش). «معجزه و خرق عادت از دیدگاه معتزله». ***طلوع***. سال ٩. ش ٣٣. صص ١٥٣-١٧٦.

عرب، مرتضی و دیگران. (۱۴۰۰ ش). «مقایسه تطبیقی تفسیر ساختاری با نقد فرمالیستی». **پژوهشنامه علوم قرآن و حدیث**. سال ۵۳. ش ۱۰۷. صص ۱۴۹-۱۷۳.
عرب‌صالحی، محمد. (۱۳۹۱ ش). **تاریخی‌نگری و دین**. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
عسگری، یاسر؛ نوروزی فیروز، رسول. (۱۳۹۴ ش). **روش‌شناسی مطالعات اسلامی در غرب**. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۲ ق). **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
فلاحی قمی، محمد. (۱۴۰۳ ش). «موضع قرآن کریم در مقابل فرهنگ جاهلیت». **مطالعات فرهنگی قرآن**. سال اول. ش ۱. صص ۱۵۸-۱۸۵.
قربان‌علی، هادی. (۱۳۹۰ ش). «پیش‌فرض‌های فهم دین از نگاه اندیشمندان». **پرتو خرد**. سال ۱۲. ش ۳. صص ۷۹-۱۱۱.
قربانی، رحیم. (۱۳۸۳ ش). «بررسی اجمالی اقسام شکاکیت و نسبیت‌گرایی». **رواق اندیشه**. سال ۵. ش ۳۸. صص ۱۰۳-۱۲۹.
قرضاوی، یوسف. (۱۹۷۷ م). **الحلول المستوردة و کیف جنت علی امتنا**. قاهره: بی‌نام.
کرنتز، ادگار. (۱۴۰۳ ش). **روش تاریخی-انتقادی در نقد کتاب مقدس**. ترجمه: فاطمه صبائی و زهرا جعفری‌پناه. تهران: انتشارات کرگدن.
گریفیث، رابرت بی. (۱۳۸۴ ش). «تقلیل علمی: دشمنی یا دوستی». ترجمه: محمدحسین ملایری. **راهبرد**. دوره ۱۳. ش ۳۶. صص ۳۴۱-۳۵۶.
مؤدب، سید رضا. (۱۳۷۹ ش). **اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام**. قم: انتشارات احسن الحدیث.
مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹ ش). **نقدی بر قرائت رسمی از دین**. تهران: طرح نو.
مرتضوی شاهرودی، سید محمود و دیگران. (۱۳۹۷ ش). «بررسی و نقد مبانی هرمنوتیکی پل ریکور». **فصلنامه علمی-پژوهشی کلام اسلامی**. سال ۲۷. ش ۱۰۵. صص ۱۱۵-۱۵۰.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶ ش). **قرآن‌شناسی** (ج ۱ و ۲). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲ ش). **فلسفه اخلاق**. تحقیق: احمدحسین شریفی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴ ش). **پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی**. تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵ ش). **رابطه علم و دین**. تحقیق و نگارش: علی مصباح. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۶ ش). **نظریه سیاسی اسلام**. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰ ش). **اسلام و مقتضیات زمان**. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶ ش). **ولاءها و ولایت‌ها**. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی. (۱۳۹۸ ش). **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲ ش). **نقدی بر مارکسیسم** (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات صدرا.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۷ ق). **التمهید فی علوم القرآن**. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
معماری، داوود؛ خامدا، فاطمه. (۱۳۹۳ ش). «مفسران قرآن و فهم روشمندانه از متن». **سراج منیر**. دوره ۵. ش ۱۶. صص ۷-۳۴.
ملایری، محمدحسین. (۱۳۹۱ ش). «دقیقه‌ای در باب نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و عینیت‌باوری». **فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد**. ش ۶۴. صص ۲۹۳-۳۲۳.

موسوی‌لر، اشرف‌السادات؛ یاقوتی، سپیده. (۱۳۹۳ ش). «زیبایی‌شناسی کلام وحیانی قرآن کریم». ***دوفصلنامه جلوه هنر***. دوره ٦. ش ۲. صص ۵-۱۹.

میرباقری، محمدمهدی. (۱۳۹۲ ش). ***در شناخت غرب***. قم: مؤسسه تمدن نوین اسلامی.

میرباقری، محمدمهدی. (۱۳۹۳ ش). ***دین، مدرنیته، اصلاحات***. قم: مؤسسه تمدن نوین اسلامی.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۱ ش). ***معرفت و معنویت***. ترجمه: انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر نشر سهروردی.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۳ ش). ***انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد***. تهران: دفتر نشر سهروردی.

نصیری، علی. (۱۳۸۲ ش). «ماهیت و مراتب وحی از نگاه صدرالمتألهین». ***قبسات***. ش ۲۹. صص ۱٦۷-۱۸۸.

نظری، علی. (۱۳۷۳ ش). «نقد و بررسی آرا و آثار انتقادی طه حسین در ادب عربی». ***کیهان فرهنگی***. سال ۱۱. ش ۷. صص ۲٤-۲۷.

نقوی، علی‌محمد. (۱۳٦۳ ش). ***جامعه‌شناسی غرب‌گرایی***. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نیکویی، علیرضا. (۱۳۸٦ ش). «دور هرمنوتیکی و نقش آن در مطالعات ادبی؛ فهم و نقد متون». ***ادب‌پژوهی***. دوره ۲. ش ۳. صص ۳۹-٦۰.

نورافشان، سید روح‌الله. (۱٤۰۰ ش). «نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آن‌ها در اندیشه علامه مصباح یزدی». ***عیار پژوهش در علوم انسانی***. سال ۱۲. ش ۲٤. صص ۵-۲۲.

واعظی، احمد. (۱۳۸٦ ش). ***درآمدی بر هرمنوتیک***. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

واعظی، احمد. (۱۳۹۰ ش). ***نظریه تفسیر متن***. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ویلانت، رتراود. (۱۳۸۳ ش). «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر». ترجمه: مهرداد عباسی. ***آیینه پژوهش***. سال ۱۵. ش ۸٦. صص ۲-۱۷.

یاسپرس، کارل. (۱٤۰۲ ش). ***اسپینوزا: فلسفه، الهیات و سیاست***. ترجمه: محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.

Erlich, V. (1955). ***Russian Formalism: History, Doctrine***. The Hague: Mouton.

Ricoeur, P. (1981). ***Hermeneutics and the Human Sciences: Essays on Language, Action and Interpretation*** (J. B. Thompson, Ed. & Trans). Cambridge: Cambridge University Press.

References

Abu Zayd, Nasr Hamid. (1380 SH). The Meaning of the Text: A Study in Qur'anic Sciences. Translated by Morteza Karimi-Nia. Tehran: Tarh-e No.

Abu Zayd, Nasr Hamid. (1392 SH). "A Literary Approach to the Qur'an: Background, Results, and Difficulties." Translated by Mehrdad Abbasi. Ayeneh-ye Pazhuhesh, No. 142, Mehr–Aban, pp. 17–30.

Ahmadzadeh, Arman; Mohammadzadeh Pasha, Mahan; Alirezaei, Isa; Rajabi Niaser, Hamidreza. (1402 SH). "An Analysis of Taha Hussein's Approach Based on Skinner's Method in Arabic Literature." Eighth National Conference on Interdisciplinary Research in Management and Humanities. Tehran.

Strauss, Leo. (1373 SH). Natural Right and History. Translated by Baqer Parham. Tehran: Agah Publications.

Eqbali, Masoud. (1402 SH). "An Examination of the Intratextual Coherence of Qur'anic Verses, with Emphasis on the Influence of Rhetorical Subtleties in Conveying Meaning." Stylistic Studies of the Holy Qur'an, Vol. 7, No. 1, pp. 180–203.

Amiri Domari, Nafiseh; Nekounam, Jafar. (1395 SH). "Criticism of the Bible: Its Historical-Epistemological Origins and Its Impact on Qur'anic Studies." Ma'refat-e Adyan, Vol. 8, No. 1 (Issue 29), pp. 45–63.

Amin, Hassan. (1378 SH). "Taha Hussein, the Egyptian Writer: Muslim or Infidel?" Kelk, No. 105, pp. 30–36.

Ansari, Mohammad Ali. (1391 SH). Tafsir of the Holy Qur'an: Mishkat. Mashhad: Bayan Hedayat-e Noor Publications.

Alston, William. (1375 SH). "Reconstruction of Naturalistic Arguments for Religion." Translated by Gholamhossein Tavakoli. Naqd va Nazar, Vol. 2, No. 6, pp. 270–277.

Audi, Robert. (1381 SH). "Skepticism." Translated by Ali Akbar Ahmadi. Zehen, Vol. 3, Nos. 11–12, pp. 121–172.

Baqillani, Muhammad ibn al-Tayyib. (1411 AH). I'jaz al-Qur'an. Edited by Abd al-Mun'im Khafaji. Beirut: Dar al-Jeel.

Balaghi, Muhammad Jawad. (1420 AH). Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Center for Printing and Publishing of the Ba'that Foundation.

Belkziz, Abdullah. (1428 AH). The Arabs and Modernity. Beirut: Center for Arab Unity Studies.

Bani-Asadi, Reza; Sadeghi, Tahereh. (1399 SH). "An Examination of Sayyid Murtada's Views on the Aspects of the Qur'an's Inimitability, with Emphasis on the Theory of Sarfah." Afaq-e Olum-e Ensani, Vol. 4, No. 45, pp. 1–18.

Bouzida, Abdelkader. (1994 AD). "Taha Hussein, the Cartesian Method of Doubt, and the Homeric Question: A Comparative Study." Journal of Language and Literature, University of Algiers, No. 5, pp. 11–21.

Biabanaki, Seyyed Mahdi. (1390 SH). "Modeling the Ontological and Epistemological Relationships between Science and Religion." Research in Science and Religion, Vol. 2, No. 2, pp. 1–22.

Parsaian, Mohammad. (1396 SH). "Hermeneutics and Its Role in Discovering the Semantic Network of the Holy Qur'an's Verses." Qur'anic Research, Vol. 11, No. 21, pp. 229–256.

Pishvaei, Farideh; Arab-Salehi, Mohammad. (1401 SH). "The Transhistorical Nature of the Qur'an and the Mechanisms for Transmitting Timeless and Placeless Messages within Specific Historical Contexts." Philosophy of Religion, Vol. 19, No. 2, pp. 177–199.

Jurjani, Abd al-Qahir ibn Abd al-Rahman. (1420 AH). Dala'il al-I'jaz. Commentary and annotations by Mohammad Tanji. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.

Javadi Amoli, Abdullah. (1378 SH). Tasnim: An Exegesis of the Holy Qur'an. Compiled and edited by Ali Eslami. Qom: Esra Publishing.

Javadi Amoli, Abdullah. (1379 SH). Thematic Exegesis of the Holy Qur'an, Vol. 1. Qom: Esra.

Hussein, Taha. (1972 AD). Fi al-Adab al-Jahili [On Pre-Islamic Literature]. Cairo: Hindawi

Foundation for Education and Culture.
Hussein, Taha. (1399 SH). Fi al-Shi'r al-Jahili [On Pre-Islamic Poetry]. Translated by Saeed Akbari. Tehran: Mulyan.
Hussein, Taha. (1944 AD). Mustaqbal al-Thaqafa fi Misr [The Future of Culture in Egypt]. Cairo: Dar al-Shorouk.
Hussein, Taha. (1974 AD). The Complete Works of Dr. Taha Hussein. Beirut: Dar al-Kutub al-Lubnani.
Hossein-Zadeh, Mohammad. (1380 SH). Foundations of Religious Epistemology. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Hamdan, Nazir. (1412 AH). The Aesthetic Phenomenon in the Holy Qur'an. Jeddah: Dar al-Manayrah.
Hourani, Albert. (1393 SH). Arabic Thought in the Liberal Age. Translated by Naser Soltani et al. Tehran: Namek.
Khalafallah, Muhammad Ahmad. (1999 AD). The Art of Narrative in the Holy Qur'an. Beirut: Arab Publishing Foundation.
Khuli, Amin. (1995 AD). Methods of Renewal in Grammar, Rhetoric, Qur'anic Exegesis, and Literature. Cairo: Egyptian General Book Organization.
Descartes, René. (1372 SH). The Philosophy of Descartes. Translated by Manouchehr Sanei. Tehran: Shahid Beheshti University Press.
Descartes, René. (1384 SH). Objections and Replies. Translated by Ali Mousavi Afzali. Tehran: Elmi va Farhangi Publications.
Descartes, René. (1385 SH). Meditations on First Philosophy. Translated by Ahmad Ahmadi. Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
Zarqani, Muhammad ibn Abd al-Azim. (1408 AH). Manahil al-Irfan fi Ulum al-Qur'an [The Fountains of Knowledge in Qur'anic Sciences]. Beirut: Dar al-Fikr.
Zamakhshari, Mahmud ibn Umar. (1407 AH). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil [The Unveiler of the Subtleties of Revelation]. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
Rostampour Maleki, Roqayyeh; Etezadi-Far, Mahnaz. (1397 SH). "An Analysis of Taha Hussein's Approach to Literary Historiography Based on Skinner's Method, with Emphasis on the Introduction to Fi al-Adab al-Jahili." Lesan-e Mobin, Vol. 10, No. 33, pp. 1–19.
Sobhani, Jafar. (1395 SH). Hermeneutics. Qom: Towhid Publications.
Soroush, Abdolkarim. (1379 SH). "Faith and Hope." Kiyan, Vol. 10, No. 52, pp. 48–58.
Saeedi Roshan, Mohammad Baqer. (1385 SH). "The Qur'an, Historical Revelation, and Transhistorical Presence: An Analysis Based on Historicism and Its Compatibility with Divine Speech." Philosophical-Theological Research, Vol. 7, No. 28, pp. 5–30.
Salimi, Ali; Zafari, Pezhman. (1401 SH). "Qur'anic Intertextuality in the Style, Vocabulary, and Musicality of Taha Hussein's Al-Ayyam." Qur'anic Research in Language and Literature, Vol. 7, No. 1, pp. 65–76.
Sayyid Qutb, Ibrahim Shadhili. (1415 AH). Al-Taswir al-Fanni fi al-Qur'an [Artistic Imagery in the Qur'an]. Beirut: Dar al-Shorouk.
Sayyid Murtada, Ali ibn al-Hussein. (1382 SH). Al-Muwaddih 'an Jihat I'jaz al-Qur'an [An Elucidation of the Aspects of the Qur'an's Inimitability]. 1st ed. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
Shah-Abdolazimi, Hossein. (1363 SH). Tafsir-e Esna Ashari [The Twelver Exegesis]. Tehran: Miqat Publications.
Shojaei-Zand, Alireza. (1398 SH). "An Internal Discursive Critique of the Idea of Religious Science." Studies in Contemporary Muslim Thought, Vol. 5, No. 9, pp. 61–82.
Shahriari, Abolqasem; Taghavi, Seyyed Mohammad Ali. (1396 SH). "Examining the Problem of 'Conceptual Reductionism' in Political Science Methodology: A Case Study of the Concept of Political Participation." Methodology of the Humanities, Vol. 23, No. 92, pp. 195–224.
Sadeghi, Seyyed Jafar; Moqaddasi, Yousef. (1400 SH). "The Rhetorical and Artistic Methods

of Qur'anic Language in Light of Rhetorical Styles." Research in Teaching Arabic Language and Literature, Vol. 2, No. 2, pp. 24–42.
Dayf, Shawqi. (2013 AD). Rhetoric: Its Development and History. Cairo: Dar al-Ma'arif.
Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1375 SH). The Qur'an in Islam. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1378 SH). The Translation of Tafsir al-Mizan. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publishing Office.
Tayyeb, Abdolhossein. (1378 SH). Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Eslam Publications.
Tayyeb Hosseini, Seyyed Mahmoud et al. (1401 SH). "A Critical Analysis of the Factors behind the Formation of Amin al-Khuli's Theory of Literary Exegesis." Epistemic Studies in the Islamic University, Vol. 26, No. 3, pp. 671–694.
Alami, Seyyed Mohammad; Sobhani, Mohammad Taqi. (1389 SH). "Miracles and the Violation of Custom from the Mu'tazilite Perspective." Tolu', Vol. 9, No. 33, pp. 153–176.
Arab, Morteza et al. (1400 SH). "A Comparative Study of Structural Exegesis and Formalist Criticism." Research Journal of Qur'anic Sciences and Hadith, Vol. 53, No. 107, pp. 149–173.
Arab-Salehi, Mohammad. (1391 SH). Historicism and Religion. Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications.
Asgari, Yaser; Norouzi Firouz, Rasoul. (1394 SH). Methodology of Islamic Studies in the West. Tehran: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar. (1422 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb) [The Great Commentary (Keys to the Unseen)]. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
Fallahi Qomi, Mohammad. (1403 SH). "The Position of the Holy Qur'an toward the Culture of the Pre-Islamic Age of Ignorance." Cultural Studies of the Qur'an, Vol. 1, No. 1, pp. 158–185.
Qorban-Ali, Hadi. (1390 SH). "Presuppositions of Religious Understanding from the Perspective of Thinkers." Partow-e Kherad, Vol. 12, No. 3, pp. 79–111.
Qorbani, Rahim. (1383 SH). "A Brief Examination of the Types of Skepticism and Relativism." Ravaq-e Andisheh, Vol. 5, No. 38, pp. 103–129.
Qaradawi, Yusuf. (1977 AD). Al-Hulul al-Mustawradah wa Kayfa Janat 'ala Ummatina [Imported Solutions and How They Have Wronged Our Community]. Cairo: Publisher not specified.
Krentz, Edgar. (1403 SH). The Historical-Critical Method in Biblical Criticism. Translated by Fatemeh Sabaei and Zahra Jafari-Panah. Tehran: Kargadan Publications.
Griffiths, Robert B. (1384 SH). "Scientific Reductionism: Enemy or Friend?" Translated by Mohammad Hossein Malayeri. Rahbord, Vol. 13, No. 36, pp. 341–356.
Mo'addab, Seyyed Reza. (1379 SH). The Inimitability of the Qur'an from the Perspective of the Ahl al-Bayt and Twenty Great Muslim Scholars. Qom: Ahsan al-Hadith Publications.
Mojtahed Shabestari, Mohammad. (1379 SH). A Critique of the Official Reading of Religion. Tehran: Tarh-e No.
Mortazavi Shahroudi, Seyyed Mahmoud et al. (1397 SH). "An Examination and Critique of Paul Ricoeur's Hermeneutical Foundations." Islamic Theology: A Scientific Research Quarterly, Vol. 27, No. 105, pp. 115–150.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1376 SH). Qur'anic Studies, Vols. 1–2. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1382 SH). Philosophy of Ethics. Researched by Ahmad Hossein Sharifi. Tehran: Amir Kabir Publications.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1394 SH). Prerequisites for Islamic Management. Researched and written by Gholamreza Mottaqi-Far. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1395 SH). The Relationship between Science and Religion.

Researched and written by Ali Mesbah. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1396 SH). The Political Theory of Islam. Researched by Karim Sobhani. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Motahhari, Morteza. (1380 SH). Islam and the Requirements of the Times. Tehran: Sadra Publications.
Motahhari, Morteza. (1396 SH). Al-Wala' wa al-Wilayat [Loyalty and Guardianship]. Tehran: Sadra Publications.
Motahhari, Morteza. (1398 SH). The Legal Status of Women in Islam. Tehran: Sadra Publications.
Motahhari, Morteza. (1402 SH). A Critique of Marxism. 13th ed. Tehran: Sadra Publications.
Ma'refat, Mohammad Hadi. (1417 AH). Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an [An Introduction to Qur'anic Sciences]. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers.
Memari, Davoud; Khamda, Fatemeh. (1393 SH). "Qur'anic Exegetes and a Methodical Understanding of the Text." Seraj-e Monir, Vol. 5, No. 16, pp. 7–34.
Malayeri, Mohammad Hossein. (1391 SH). "A Note on Relativism, Absolutism, and Objectivism." Rahbord: A Scientific Research Quarterly, No. 64, pp. 293–323.
Mousavi-Lar, Ashraf al-Sadat; Yaqouti, Sepideh. (1393 SH). "The Aesthetics of the Divine Discourse of the Holy Qur'an." Jelve-ye Honar, Vol. 6, No. 2, pp. 5–19.
Mirbaqeri, Mohammad Mahdi. (1392 SH). Understanding the West. Qom: Institute for New Islamic Civilization.
Mirbaqeri, Mohammad Mahdi. (1393 SH). Religion, Modernity, and Reform. Qom: Institute for New Islamic Civilization.
Nasr, Seyyed Hossein. (1381 SH). Knowledge and Spirituality. Translated by Ensha'allah Rahmati. Tehran: Sohravardi Publishing Office.
Nasr, Seyyed Hossein. (1383 SH). Man and Nature: The Spiritual Crisis of Modern Man. Tehran: Sohravardi Publishing Office.
Nasiri, Ali. (1382 SH). "The Nature and Degrees of Revelation from the Perspective of Sadr al-Muta'allihin." Qabasat, No. 29, pp. 167–188.
Nazari, Ali. (1373 SH). "A Critical Examination of Taha Hussein's Views and Critical Works in Arabic Literature." Keyhan-e Farhangi, Vol. 11, No. 7, pp. 24–27.
Naqavi, Ali Mohammad. (1363 SH). The Sociology of Westernization. Tehran: Amir Kabir Publications.
Nikouei, Alireza. (1386 SH). "The Hermeneutic Circle and Its Role in Literary Studies: Understanding and Critiquing Texts." Adab-Pazhuhesh, Vol. 2, No. 3, pp. 39–60.
Nourafshan, Seyyed Ruhollah. (1400 SH). "Approaches to Western Sciences and the Extent to Which They Are Utilized in the Thought of Allameh Mesbah Yazdi." Ayar-e Pazhuhesh dar Olum-e Ensani, Vol. 12, No. 24, pp. 5–22.
Va'ezi, Ahmad. (1386 SH). An Introduction to Hermeneutics. Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications.
Va'ezi, Ahmad. (1390 SH). The Theory of Textual Interpretation. Qom: Research Institute for the Seminary and University.
Wielandt, Rotraud. (1383 SH). "Mapping the Trends in Qur'anic Exegesis in the Contemporary Period." Translated by Mehrdad Abbasi. Ayeneh-ye Pazhuhesh, Vol. 15, No. 86, pp. 2–17.
Jaspers, Karl. (1402 SH). Spinoza: Philosophy, Theology, and Politics. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Tehran: Tarh-e No.
Erlich, V. (1955). Russian Formalism: History, Doctrine. The Hague: Mouton.
Ricoeur, P. (1981). Hermeneutics and the Human Sciences: Essays on Language, Action and Interpretation. Edited and translated by J. B. Thompson. Cambridge: Cambridge University Press.